

نظام اخلاق اجتماعی

از آنجا که آیات قبل که به آنها اشاره شد، و همچنین، آیاتی که در ادامه این نوشتار می آید، بر گرد محور اخلاق اجتماعی می گردند، بر این اساس، بحثی کوتاه در زمینه نظام اخلاق اجتماعی در اسلام را از نظر گرامی شما می گذرانیم:

نظام اخلاق اجتماعی از دیدگاه آئین مقدس اسلام ، بر چهار پایه اساسی یعنی : مردم شناسی ، مردم دوستی، مردم داری، و حفظ افکار عمومی، استوار گردیده است:

رکن اول : مردم شناسی

مردم شناسی به معنای تلاش برای آگاهی و آشنایی با اقشار جامعه ، نیروهای نهفته در مردم ، خواسته ها و توقعات عامه مردم، و همچنین حساسیت های آنان است.

روشن است که چنین آگاهی، برای کلیه کسانی که زمام امر مدیریت اجتماع را در دست دارند ، امری حیاتی است. حتی پدر و مادر ، یا مربیانی که می خواهند در تربیت فرزندان خود موفق باشند ، لازم است با به کاربردن فنّ مردم شناسی ، به شناخت بهتر روحیات فرزندان ، یا افراد تحت تربیت خود بپردازند و سپس به امر آموزش و پرورش آنان همّت گمارند.

امام علی (ع) در حدیثی می فرماید :

"الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة".

يعنى : مردم معدن هاى مانند معادن طلا و نقره هستند.

نكات مهمى در اين سخن کوتاه نهفته است. نخست اينكه همه انسان ها داراى استعدادهاى ارزشمند و توانايى هاى هستند كه در وجود آنها نهفته است و اگر يك مدير اجتماعى توانا بتواند شناخت لازم را از آنان به دست آورد ، خواهد توانست هر كسى را در جاىگاه مناسب خود قرار دهد و از ابعاد مثبت وجود او بهره مند گردد.

نكته ديگر اينكه همانگونه كه معدن ، در زير لايه هاى زمين قرار دارد و از چشم مردم پنهان است و اكتشاف آن نيازمند كنكاش و تلاش براى استخراج آن مى باشد ، همانگونه كشف استعدادهاى مثبت انسان ها نيز ، نيازمند كوشش و استفاده از شيوه هاى ويژه است.

علاوه بر لزوم شناخت اقشار مختلف مردم ، شايسته است به دو عنصر مهم ديگر كه در شناخت مردم نقش بارزى دارند ، اشاره كنيم :

الف : توجه به سنّ و سال افراد و مقتضيات آن

مربيان ، معلّمان و والدين جوانان و نوجوانان ، لازم است به شناخت خصوصيات كودكان ، نوجوانان و جوانان در مراحل گوناگون بپردازند و بر اساس اين شناخت ، تصميم گيرى مناسب را در حق آنان انجام دهند.

بدين جهت ، پيامبر بزرگ اسلام (ص) در سخنى زيبا ، به سه مرحله از عمر اولاد اشاره مى كند و چنين مى فرمايد :

"الولد سید سبع سنین ، وعبد سبع سنین ، و وزیر سبع سنین".

"فرزند ، به مدّت هفت سال آقا و سرور است ، و به مدّت هفت سال ، بنده است ، و به مدّت هفت سال ، وزیر است".

معنا و مفهوم این حدیث شریف این است که در هفت سال اول زندگی کودک ، نباید او را تحت فشار و سخت گیری زیاد قرار داد، بلکه باید با نهایت مدارا با او رفتار کرد.

ولی در هفت سال دوم که دوران نوجوانی است ، آمادگی بیشتری برای امر تعلیم و تربیت در وجود او وجود دارد ، و لذا باید این فرصت مهم را غنیمت شمرد و نهایت تلاش را برای تعلیم و تربیت او به صورت صحیح انجام داد.

اما در هفت سال سوم که دوران جوانی است ، نباید تنها با امر و نهی با او رفتار کنند ، بلکه باید او را در امور مهمّ خانوادگی و اجتماعی به عنوان مشاور و همکار ، مشارکت دهند ، تا آمادگی لازم را برای آغاز زندگانی فردی و اجتماعی و حلّ مشکلات خویش بدست آورد و آماده ورود به جامعه به صورت مستقل گردد.

پیامبر گرامی اسلام در حدیثی دیگر به همین نکته اشاره می کند و چنین می فرماید :

"الولد سبع أمير ، و سبع أسير ، و سبع وزير".

"فرزند ، هفت سال امیر است ، و هفت سال اسیر است ، و هفت سال وزیر است".

پس از آگاهی بر اختلاف مراحل عمر کودکان و جوانان ، به این نکته پی می بریم که هر یک از دوره های مذکور ، مقتضیات و ویژگیهای خاصی دارد ، و لازم است با توجه به لوازم هر دوره با آنان رفتار شود.

وقتی دانستیم که فرزندان در هفت سال اول عمرشان حالت آزادی طلبی خاصی را در خانه از نظر روانشناسی دارند ، باید به آنان فرصت بازی و سرگرمی بدهیم ، ولی در عین حال سعی کنیم تا از طریق بازی و سرگرمی ، مطالبی را که می خواهیم به آنان بیاموزم، تعلیم دهیم. این روش را بسیاری از جوامع پیشرفته از راه تهیه و ساخت بازیهای فکری و سرگرمی های جذاب و هدفدار ، به کار می بندند.

پس از مرحله نخست ، یعنی از هفت تا چهارده سالگی ، باید با جدّیت بیشتر و با روشهای علمی و تربیتی مناسب با عصر و زمان خود ، به امر تربیت و تعلیم نوجوانان پردازیم.

در مرحله سوم ، یعنی از چهارده تا بیست و یک سالگی ، باید جوانان را در امور مهمّ خانواده و جامعه ، مشارکت دهیم . در این مرحله نباید پدر و مادر ، تنها با امر و نهی و از موضع بالا با آنان برخورد نمایند ، بلکه برای کارهایی مانند تهیه منزل ، امور کسب و کار ، تعامل با دیگران و امثال آن، با جوانان مشورت نمایند ، و آنان را آماده ورود به جامعه به صورت مستقل بنمایند.

از اینرو امام صادق (ع) در احادیث ذیل ، برای هر سنّی به تناسب مقتضیات زمان خود ، دستور العمل های ذیل را به پیروان خود توصیه می فرماید :

"دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ ، وَيُؤَدِّبُ سَبْعًا ، وَالزُّمَةُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ ، فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَاتَهُ لَا خَيْرَ فِيهِ".

"بگذار فرزندت به مدّت هفت سال بازی کند ، و به مدّت هفت سال به آموزش و پرورش بپردازد ، و به مدّت هفت سال ، او را با خود همراه ساز. اگر پس از این مدّت رستگار نشد ، خیری در او نیست".

از آنجا که استعداد همه کودکان و نوجوانان یکسان نیست و برخی از آنان سریعتر آماده یاد گیری می شوند ، امام صادق (ع) در روایتی دیگر ، شش سال را برای بازی کودکان کافی می داند و چنین می فرماید :

"کودک خود را به مدّت شش سال آزاد بگذار ، آنگاه به مدّت شش سال به او ادب بیاموز ، آنگاه او را با خود همراه ساز تا زیر نظر خودت به آموزش و پرورش بپردازد. پس از این مدّت اگر پذیرفت و شایسته شد که خوب است ، و گر نه ، او را رها کن".

پیامبر گرامی اسلام نیز ، با اشاره به یکی از مقتضیات دوران کودکی که پر تحرّکی است ، چنین می فرماید :

"يَسْتَحِبُّ عِرَامَةَ الْغُلَامِ فِي صَغُرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ".

"پر تحرّکی و جنب و جوش زیاد کودک ، امری پسندیده است ، تا در بزرگسالی ، صبور و بردبار باشد".

شناخت نیروهای نهفته در نوجوانان و جوانان در زمینه آموزش ، راه را برای اتخاذ روش مناسب و انتخاب استراتژی صحیح آموزشی هموار می سازد.

از مجموعه روایات اسلام به خوبی روشن می گردد که بهترین زمان آموختن و یادگیری ، دوران نوجوانی و جوانی است.

رسول خدا (ص) در این زمینه می فرماید :

"من تعلم في شبابه كان بمنزلة النقيش على الحجر ، ومن تعلم في كبره كان بمنزلة الكتاب على وجه الماء".

"کسی که در جوانی بیاموزد ، مانند نقش کردن بر سنگ است ، و کسی که در پیری بیاموزد ، مانند نوشتن بر روی آب است".

امیر مؤمنان (ع) نیز چنین می فرماید:

"إنّما قلب الحدث كالأرض الخالية ، مهما القي فيه من كلّ شيء قبله".

"دل (یعنی ذهن) نوجوان مانند زمین مستعد خالی است ، هرچه در آن افشانده شود ، آن را می پذیرد".

امام صادق (ع) نیز می فرماید :

"من قرأ القرآن و هو شابّ مؤمن ، اختلط القرآن بلحمه و دمه".

"کسی که قرآن بخواند در حالی که جوانی مؤمن است ، قرآن با گوشت و خون او آمیخته می گردد".

متصدیان امر آموزش و پرورش جوانان و همچنین والدین آنها باید توانایی های نوجوانان و جوانان را در امور تربیتی دریابند ، تا از این نیروی عظیم و

استعداد سرشار در جهت پرورش نسلی شایسته و توانا به خوبی استفاده نمایند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید :

"اوصيكم بالشباب خيرا ، فإنهم أرقّ أفئدة ، إنّ الله بعثني بشيرا و نذيرا فحالفني الشبان و خالفني الشيوخ".

"شما را به جوانان توصیه می کنم ، زیرا آنان خوش قلب تر و نرمدل تر از دیگران هستند ، خداوند مرا به عنوان مژده دهنده و بیم دهنده مبعوث به رسالت فرمود ، جوانان با من هم پیمان شدند ، و پیران به مخالفت با من برخاستند".

امام صادق (ع) نیز در این زمینه چنین می فرماید :

"عليك بالأحداث فإنهم أسرع الي كل خير".

"بر تو باد به امر جوانان ، آنان در هر کار خیری ، از دیگران سریعتر هستند".

همچنین ، مربیان و معلمان و والدین جوانان باید بدانند که گاهی لغزش هایی در زندگی آنان بروز می کند ، ولی در پرتو خوبی ها و استعدادهاى نهفته در آنان ، امکان جبران لغزش های مذکور وجود دارد. بنا بر این ، نباید از اصلاح جوانان دارای مشکل ، ناامید و مأیوس شد.

روایت شده که یکی از جوانان طایفه انصار در مسجد النبى حاضر می شد و با پیامبر گرامی اسلام و دیگر مسلمانان نماز می خواند، ولی

در عین حال ، گاهی مرتکت گناه و معصیت می گردید. قضیه را به پیامبر اکرم گفتند ، حضرت در پاسخ آنان فرمود :

"إنّ صلاته تنهاه یوما ما". یعنی : روزی نماز او ، وی را از گناه باز خواهد داشت.

مدّتی طولانی نگذشت تا اینکه آن جوان توبه کرد و از معاصی دست کشید و به صف پرهیزکاران پیوست.

ب : توجه به عنصر زمان و مکان

یکی از مهمترین امور ، شناخت نقش زمان و مکان در شکل گیری شخصیت و روحیه جوانان است. همانگونه که زمان در گذر است و هر عصری نسبت به عصرهای پیشین ، دارای ویژگی های منحصر به فرد می باشد ، اهل هر زمان و هر عصری نیز ، خصوصیات غیر از خصوصیات نسل قبل از خود را دارند.

بنا بر این ، والدین و مدیران و مربیان امور جوانان باید به این حقیقت آگاه باشند ، و هرگز جوانان نسل جدید را با نسل قبلی مقایسه نکنند و از آنان نخواهند که صد در صد مثل آنان بیندیشند یا مانند آنان رفتار نمایند.

امیر مؤمنان (ع) در حدیثی زیبا چنین می فرماید :

"لا تقسروا اولادکم علی آدابکم ، لأنهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم".

"هرگز فرزندان خود را مجبور به پیروی از آداب و رسوم خودتان نکنید، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند".

رکن دوم : مردم دوستی

روشن است که اگر فرمانروای قومی ، مردم را دوست نداشته باشد و خیر آنان را نخواهد ، هرگز در دل آنان جای نخواهد داشت ؛ و چنین کسی نمی تواند بر دل های مردم حکومت کند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در این زمینه چنین می فرماید:

"رأس العقل بعد الإيمان التوّد إلى الناس و اصطناع الخير إلى كلِّ برّ و فاجر".

یعنی: سرلوحه عقل و خرد این است که انسان، مردم را دوست بدارد، و خیرخواه همه افراد خوب و بد باشد.

امام علی (ع) نیز، در آغاز نامه خود به مالک اشتر ، او را به مردم دوستی توصیه می کند و چنین می فرماید :

وَأَسْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا صَارِيًا نَعْتَمِمْ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَغْرُطُمْنَهُمُ الزَّلُّ وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ، يُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَا، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ، وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ، وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ! وَقَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ، وَابْتَلَاكَ بِهِمْ.

"دل خود را مالا مال از مهر و محبت به مردم ساز. مبدا چونان حیوان درنده ای باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش .

اگر خطایی از آنان سر می زند یا علتهایی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و از

آنان در گذر ، همانگونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و از خطای تو در گذرد. همانا تو بالاتر از آنان هستی ، و امام تو بالاتر از تو است ، و خداوند بالاتر و برتر از کسی است که تو را فرمانروایی داده و کار مردم را به تو واگذار نموده و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است".

به همین دلیل ، حکیمان ما در سخنان دلنشین خود به ضرورت محبت به خلق خدا اشاره کرده اند و آن را نشانه انسانیت ، قلمداد نموده اند. سعدی در این زمینه می گوید:

بنی آدم اعضاء یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر اعضاها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

حافظ نیز در غزل خود، به این نکته اشاره می کند و چنین می گوید:

دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

آئینه سکندر جام جم است بنگر
تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت با دشمنان مدارا
ای صاحب کرامت شکرانه سلامت
روزی تفقدی کن درویش بی نوا را
ده روز مهر گردون افسانه است و افسون
نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا

رکن سوم : مردم داری

مردم داری به معنای رعایت مدارا و شکیبایی در تعامل با عموم مردم و سعی در جهت حفظ افکار عمومی و انسجام بخشیدن به جامعه در جهت نیل به اهداف مهم اجتماعی است.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در این زمینه چنین می فرماید :

"أمرني ربي بمدارة الناس كما أمرني بأداء الغرائض".

یعنی : خداوند مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داده ، همانگونه که به انجام واجبات امر فرموده است.

از این روایت زیبا به خوبی روشن می گردد که مردم داری در مکتب اسلام ، یک فریضه اجتماعی است.

امام هشتم علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) نیز ، در روایت ارزشمندی بدین شرح ، به اهمیت مردم داری در اسلام اشاره می فرماید:

"لا یكون المؤمن مؤمنا حتی یكون فیہ ثلاث خصال : سنّة من ربّه و سنّة من نبیّه و سنّة من ولیّه. فأما السنّة من ربّه فکتمان سرّه، و اما السنّة من نبیّه فمداراة الناس ، و اما السنّة من ولیّه فالصبر فی البأساء و الضراء".

"هیچگاه یک فرد به مقام ایمان واقعی نمی رسد ، مگر اینکه سه ویژگی را بدست آورد: یک ویژگی را از خدا ، و دیگری را از پیامبر و سومی را امام خود بیاموزد. اما صفتی را که باید از خداوند بیاموزد، راز داری است. و صفتی را که باید از رسول خدا (ص) یاد بگیرد ، مردم داری است. و صفتی را که باید از امام خود بیاموزد ، صبوری و خویشتن داری است".

رکن چهارم: حفظ افکار عمومی

در زمینه حفظ افکار عمومی و ضرورت آن در نظام اخلاق اجتماعی، سخن بسیار است، ولی به خاطر رعایت اختصار، تنها به اصول اساسی این رکن، به صورت فشرده اشاره می نمایم"

اصل اول: ایمان راستین به حق و حقیقت، و همچنین، اعتقاد مستحکم نسبت به مسئولیتی که یک فرد، آن را می پذیرد.

قرآن مجید در این زمینه می فرماید:

"إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا".

یعنی: خداوند، از اهل ایمان دفاع خواهد کرد.

اصل دوم: صداقت است. پیشوایان معصوم، ما را به این امر سفارش کرده اند که "النجاة في الصدق". امام صادق (ع) نیز در این باره چنین می فرماید:

"من صدق لسانه زكى عمله".

یعنی: هرکس زبانش راستگو باشد، کردارش نیز پاکیزه خواهد شد.

اصل سوم: ایجاد احساس مسئولیت در مردم. از اینرو، پیامبر گرامی اسلام می فرماید: "كلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة".

یعنی: همه شما رهبران هستید، و همه شما نسبت به رعیت خود مسئول می باشید.

اصل چهارم: عزم و اراده نیرومند پس از مشورت با کارشناسان و اخذ تصمیم.

قرآن کریم می فرماید: "و شاورهم في الأمر، فإذا عزم فتوکل علی الله".

یعنی: با آنان در کارها مشورت کن، پس هرگاه تصمیم گرفتی، بر خدا توکل نما.

اصل پنجم: به کار گرفتن نیروهای صالح و انسانهای پاک.

امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر، او را به این اصل ارزشمند توصیه می کند و چنین می فرماید:

"ثُمَّ انظُرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ، قَوْلَ عَلَيٍّ أُمُورَكَ خَيْرَهُمْ، وَاخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَانِدَكَ وَأَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لَوْجُودِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكِرَامَةُ، فَيَجْتَرِيءَ بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافٍ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَائِكَةٍ وَلَا تُقَصِّرُ بِهِ الْعَقْلَةَ عَنْ إِيرَادِ مَكَاتِبَاتِ عَمَالِكَ عَلَيْكَ، وَإِصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ، وَفِيمَا يَأْخُذُ لَكَ وَيُعْطِي مِنْكَ، وَلَا يُضَعِفُ عَقْدًا اعْتَقَدَهُ لَكَ وَلَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ وَلَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ يَقْدِرُ نَفْسِهِ يَكُونُ يَقْدِرُ غَيْرَهُ أَجْهَلٌ".

یعنی: آنگاه در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و پیامهای محرمانه، که در بر دارنده سیاستها و اسرار تو است، به کسی اختصاص ده که شایسته تر از دیگران باشد، کسی که اکرام او، وی را به سرکشی و تجاوز نکشاند و در حضور دیگران با تو مخالفت نکند، و در رساندن پیام کار گزارانت به تو، یا رساندن پاسخهای تو به آنان کوتاهی ننماید، و در آنچه برای تو می ستاند یا از طرف تو به آنان می دهد، فراموش کار نباشد. و در تنظیم هیچ قراردادی سستی نوزد، و در فسخ هیچ قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و قدر و منزلت خویش را بشناسد، زیرا آن که از شناخت قدر خویش ناتوان باشد، در شناخت قدر دیگران نا آگاه تر خواهد بود.
